

## بخش پنجم

### در وزارت کار

حال برگردیم به زمانی که شما به وزارت کار منصوب شدید. از دیدگاه اداری، شما این دوران را چطور می‌بینید؟

همانطور که قبلاً عرض کردم انتصاب من به وزارت کار بدون مقدمه انجام شد و یک روز از آقای دکتر اقبال سؤال کردم که به چه علت مرا انتخاب کرده‌اند. فرمودند این نظر اعلیحضرت است که جوانها را بیاورند؛ زیرا ایشان هر وقت می‌خواهند برنامه جدیدی را اعلام کنند و طرح‌های مترقی را که در نظر دارند پیاده کنند، با مقاومت وزرای سابقه‌دار مواجه می‌شوند و این آقایان فکر می‌کنند که اعلیحضرت جوان هستند و تجربه کافی ندارند بنابراین از حالا به‌بعد خواهید دید به‌تدریج کسانی وارد کابینه خواهند شد که سنشان از اعلیحضرت بیشتر نباشد و حالا دارند این کار را به‌طور آزمایشی انجام می‌دهند که هرگاه نتیجه خوب و مثبت بود آن را در سطح وسیع‌تری به‌مرحله اجرا بگذارند. فکر می‌کنم این موضوع کاملاً درست بود زیرا بعد از دو سه سال وضعی پیش آمد که مثلاً در کابینه آقای حسنعلی منصور، سن وزرا به‌استثنای دو سه نفر همه از سن اعلیحضرت پائین‌تر بود. در واقع موضوع میدان دادن بیشتر به جوانها ابتدا با انتصاب دکتر جمشید آموزگار به وزارت کار و بعداً با انتصاب حسنعلی منصور و در فاصله کمی با انتصاب من شروع شد و از وزارت کار هم شروع کردند. زیرا این وزارتخانه از نظر تشکیلات اداری و بودجه حتی به‌اندازه یک واحد سازمانی وزارت دارایی و یا وزارت کشور وسعت نداشت و حتی قانون کاری که با شرایط روز متناسب باشد در زمان وزارت دکتر آموزگار به‌تصویب رسیده بود و مدت تصدی حسنعلی منصور در وزارت کار نیز از سه ماه تجاوز نمی‌کرد. بنابراین وقتی من به وزارت کار منصوب شدم هنوز این وزارتخانه در حال تکوین و رشد بود. برای این که این موضوع بهتر روشن شود به‌اختصار به چند مورد اشاره می‌کنم

کل بودجه وزارت کار حدود دوازده میلیون تومان بود و تشکیلات این وزارتخانه در سرتاسر کشور از چند اداره کوچک کار در شهرهای آبادان و اصفهان و دو سه استان دیگر تجاوز نمی‌کرد.

تشکیلات مرکزی این وزارتخانه نیز در دو عمارت استیجاری در چهارراه سید علی قرار داشت که به‌غیر از عمارت کوچک حوزه وزارتی که نسبتاً وضع خیلی بدی نداشت ساختمان کل تشکیلات در عمارت دیگری که در طرف دیگر خیابان بود، به هیچ عنوان متناسب با احتیاجات یک وزارتخانه نبود و کارمندان عالی‌رتبه این وزارت در شرایطی انجام وظیفه می‌کردند که تناسبی با مسؤلیت‌ها و وظایف سنگین آنها نداشت به‌طوری که وقتی پس از بازدید از این محل جریان را به‌اطلاع آقای دکتر اقبال رساندم بلافاصله با پیشنهاد من درباره ساختمان محل جدیدی برای وزارت کار و سازمان بیمه‌های اجتماعی موافقت کرده و به من مأموریت دادند که با اطلاعاتی که از وضع مالی دولت دارم راه حلی جستجو کنم که بتوانم این کار را به‌مرحله اجرا درآورم. به‌دنبال این تصمیم بود که پیشنهاد کردم مجوز کسب وامی به‌مبلغ دوازده میلیون تومان از بانک ملی ایران در بودجه کل کشور منظور شده و ساختمان متناسبی از طرف وزارت دارایی که در آن زمان ساختمان‌های دولتی را بنا می‌کرد ساخته شود. خوشبختانه این کار انجام شد و حدود سه سال بعد ساختمان جدید وزارت کار به‌اتمام رسید و این وزارتخانه در محل دائمی خود در شمال غرب تهران مستقر گردید.

اولین موضوعی که در موقع تصدی وزارت کار با آن برخورد کردم گذراندن قانون جدید بیمه‌های اجتماعی از کمیسیون مشترک مجلسین سنا و شورا بود که مصوبات این کمیسیون به‌منزله تصویب قانون بود. داستان این کمیسیون مشترک از آنجا سرچشمه

می‌گرفت که در دولت آقای دکتر مصدق قانونی به تصویب رسیده بود که به دولت اختیار می‌داد در ظرف مدت شش ماه قوانینی را که در نظر دارد از طریق تصویب‌نامه هیأت دولت به‌طور آزمایشی به‌مرحله اجرا گذاشته و بعداً آنها را برای تأیید و تصویب نهائی به مجلس تقدیم نماید.

پس از تغییر دولت آقای دکتر مصدق و تجدید انتخابات، از طرف مجلسین شورا و سنا، کمیسیون مشترکی تعیین گردیده بود که تصویب‌نامه‌های قانونی دولت آقای دکتر مصدق را مورد بررسی قرار داده و پس از اصلاحات لازم به تصویب برساند. مصوبات این کمیسیون جنبه قانون مصوب داشت که مرحله نهائی آن بر طبق قانون اساسی، توشیح ملوکانه بود.

در موقعی که من به وزارت کار منصوب شدم بررسی مواد تصویب‌نامه قانونی بیمه‌های اجتماعی در دستور کار کمیسیون مشترک قرار داشت و به همین جهت جلسات طولانی در وزارت کار برای رسیدگی به مواد مختلف آن در جریان بود و هرچند بررسی‌های دقیقی از طرف کارشناسان وزارت کار در این باره انجام گرفته بود معذک به‌منظور اطمینان از این که طرح جدید از هر جهت متناسب با شرایط روز و مقررات و تعهدات بین‌المللی ایران در سازمان بین‌المللی کار باشد، هیأتی را به ریاست آقای منوچهر آریانا معاون فنی وزارت کار و آقای دکتر سرداری مدیر عامل سازمان بیمه‌های اجتماعی و آقای حسین شجاعی به ژنو اعزام داشتیم. این هیأت ظرف دو هفته موفق شدند از آخرین تحولاتی که در زمینه بیمه‌های اجتماعی در کشورهای پیشرفته به‌وجود آمده بود آگاه شده و با توشه عظیمی از اطلاعات مفید به ایران برگشتند و با کمک آنها و سایر کارشناسان مربوطه مواد مختلف قانون مورد بحث اصلاح گردیده و به کمیسیون مشترک مجلسین سنا و شورا تقدیم شد. خوشبختانه تمام پیشنهادات وزارت کار مورد تصویب کمیسیون قرار گرفت و ابزارهای قانونی برای داشتن یک قانون مترقی بیمه‌های اجتماعی فراهم گردید. از جمله موارد مهمی که به تصویب رسید شرایط خاتمه دادن به خدمت کارگران و همچنین مجوز تأسیس بانک رفاه کارگران بود که امروز یکی از مؤثرترین و مفیدترین بانکهای ایران است.

برای این که مطلب بهتر روشن شود باید توضیح کوتاهی در این مورد بدهم.

در مورد شرایط خاتمه دادن به کار کارگران، مشکل اصلی کارگران شرکت نفت بودند زیرا در این زمان دولت به کنسرسیوم نفت فشار می‌آورد که تولید نفت ایران را که در مقابل تولید نفت عربستان سعودی و کویت بسیار پایین بود به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش دهد. در مقابل، کنسرسیوم اظهار می‌داشت که علاوه بر نامرغوب بودن نفت ایران به سبب وجود مواد گوگردی زیاد نسبت به نفت کویت و عربستان سعودی، وجود تعداد بیش از هفتاد هزار نفر کارگر اضافی در تأسیسات نفتی مانع بزرگی برای مدرنیزه کردن و توسعه صنعت نفت و در نتیجه بالا بردن سطح تولید می‌باشد و تا ترتیب مناسبی برای خاتمه دادن به خدمت این کارگران داده نشود نمی‌توان اقدام مؤثری برای بالا بردن سطح تولید نمود.

در آن زمان مقررات مربوط به اخراج کارگران به این صورت بود که کارفرمایان می‌توانستند با پرداخت معادل یک ماه حقوق برای هر سال خدمت، به کار کارگران خاتمه دهند و کنسرسیوم نیز آماده بود که با رعایت این شرط، کارگران اضافی خود را کاهش دهد ولی برای دولت و وزارت کار روشن بود که بر اثر اخراج هفتاد هزار کارگر در مناطق نفتی، با پرداخت مبلغ ناچیزی به آنان، اشکالات زیادی پیدا شده و باعث ایجاد بلوا و عدم امنیت در خوزستان و سایر مناطق نفتی خواهد گردید. بنابراین دولت نمی‌توانست در چنین شرایطی اجازه دهد کنسرسیوم به اخراج کارگران اضافی اقدام کند و این گفت و گو و مذاکره مدتها بین دولت و کنسرسیوم در جریان بود. از طرف دیگر با مطالعاتی که در وزارت کار انجام گرفته بود مشخص بود که در صورت اقدام به خاتمه دادن کارگران اضافی در صنعت نفت، باید لااقل معادل سه ماه حقوق برای هر سال خدمت به هر یک از کارگران پرداخت شود تا بتوانند حد اقل با آن پول حرفه جدید و یا کار تازه‌ای را شروع کنند و طبق محاسبات انجام‌شده این رقم برای هر کارگر حد اکثر مبلغ چهل هزار تومان می‌شد و کاملاً روشن بود که هرگاه فقط میزان یک ماه حقوق مبنای کار قرار گیرد، یعنی به هر کارگر حد اکثر سیزده هزار تومان بپردازند اغلب این کارگران پس از رفتن به یک زیارت و پرداخت وام‌هایی که داشتند، به‌صورت فردی عاطل و باطل و

بیکاره در خواهند آمد و هر گاه تعداد خانواده‌های آنها را نیز در نظر بگیریم مجموعاً تعدادی حدود نیم میلیون نفر در مناطق خوزستان دچار سرگردانی شده و باعث درد سرهایی در تمام منطقه خواهند شد. با توجه به این مطالب و برای احقاق حق کارگران و جلوگیری از مشکلات آینده، تصمیم گرفته شد که تبصره قانونی لازم که پرداخت حداقل سه ماه حقوق برای هر سال خدمت را الزامی می‌کند، تهیه شده و در قانون بیمه‌های اجتماعی که در دست رسیدگی کمیسیون مشترک مجلس شورا و سنا بود، گنجانیده شود. در جلساتی که در وزارت کار با آقای اوبراین مسوول کنسرسیوم برای رفع مشکلات کارگری داشتیم، موضوع را به اطلاع ایشان رساندیم و پیشنهاد کردیم که کنسرسیوم در مرحله اول پیش‌بینی پرداخت معادل سه ماه حقوق را برای هر سال خدمت در نظر بگیرد و در ثانی کمک کنند که کارگران اخراجی با کمک کنسرسیوم برای یاد گرفتن حرفه‌های دیگری تعلیم ببینند تا بتوانند با تشکیل گروه‌های کوچک و روی هم ریختن پولهایی که به دست می‌آورند صنایع کوچک دیگری در کنار صنعت نفت به وجود آورند و محصولات خود را به صنعت نفت بفروشند و از این طریق نه تنها مشکل کارگران اضافی کنسرسیوم حل شود بلکه کارگران نیز عاطل و باطل نمانده و به نیروی فعاله کشور کمک کنند. اصول این پیشنهاد مورد قبول کنسرسیوم بود و قبول کردند که برای اجرای آن کمک کنند ولی در مورد پرداخت سه ماه حقوق برای هر سال خدمت، موافقت نداشتند و آن را بسیار زیاد می‌دانستند. در موقعی که این مذاکرات در جریان بود آقای دکتر اقبال نخست‌وزیر به من گفتند آقای عبدالله انتظام رئیس شرکت ملی نفت ایران به اعلیحضرت گزارش داده‌اند که وزارت کار در جریان تهیه قانونی است که هرگاه به تصویب برسد، مشکلات زیادی برای صنعت به وجود خواهد آورد و به من دستور دادند با آقای انتظام تماس بگیرم و موضوع را حل کنم. پس از تماس تلفنی با آقای عبدالله انتظام قرار شد برای رسیدگی به موضوع، جلسه‌ای در دفتر ایشان تشکیل شود. در این جلسه بعد از این که تمام جنبه‌های کار و مشکلات مربوطه را حضورشان توضیح دادم، این مرد بزرگوار که یکی از شریفترین و پاکدامنترین رجال بزرگ ایران بودند توضیحات مرا به دقت گوش کردند و مورد تأیید قرار دادند و در خاتمه سؤال کردند آیا راه دیگری برای حل مشکل نیست؟ عرض کردم به نظر وزارت کار حد اقل میزان پرداخت به کارگران اخراجی معادل سه ماه حقوق است و هر مبلغی کمتر از این، مشکلات بیشتری فراهم خواهد کرد. ایشان هم موضوع را قبول کردند و به دنبال این جلسه گنجانیدن مقررات جدید در قانون بیمه‌های اجتماعی عملی شد و پس از تصویب به مرحله اجرا درآمد و کنسرسیوم هم عملیات خود را با شرایط قانون جدید تطبیق داد.

آیا صحیح است که بانک رفاه کارگران توسط شما پایه‌گذاری شد؟

در مورد تأسیس بانک رفاه کارگران جریان از این قرار بود که در بازدید از تأسیسات درمانی سازمان بیمه‌های اجتماعی، با شکایات زیادی از طرف کارگران و کارفرمایان و همچنین آقایان دکترها و کارکنان بیمارستانهای سازمان مواجه شدم و همگی از نبودن امکانات کافی برای درمان کارگران شکایت داشتند. در مقابل این شکایات، مسوولین سازمان نیز مدعی بودند که به علت محدودیت‌های قانونی و اجرایی و وجود مقررات دست و پاگیر، قادر نیستند سهم قانونی بیمه‌های اجتماعی را از کارفرمایان وصول نمایند و اظهار می‌داشتند که طبق قانون، کارفرمایان موظف هستند در آخر هر ماه پنج درصد از حقوق کارگران برداشت کرده و به اضافه هشت درصد از بابت سهم خود، به سازمان بیمه‌های اجتماعی پرداخت کنند ولی در عمل کارفرمایان پنج درصد سهم کارگران را از حقوق آنها کسر می‌کنند و از آن بابت و از بابت سهم خود با تأخیر زیاد رقم ناچیزی به بیمه‌های اجتماعی می‌پردازند و هیچگاه این ارقام با واقعیت تطبیق نداشته و دائماً مورد اعتراض سازمان بیمه‌های اجتماعی قرار گرفته است. در نتیجه، کارخانجات دولتی اغلب به علت نداشتن وجوه کافی و صاحبان کارگاهها و کارخانجات بخش خصوصی برای بالا بردن سود خودشان به انحاء مختلف از زیر بار پرداخت بدهی‌های خود به سازمان شانه خالی کرده و با تشبث به تمام وسائل، از تسویه بدهی‌های خود طفره می‌روند و در نتیجه میزان مطالبات سازمان از بابت وصول سهم کارگران و کارفرمایان از مبلغ دو بیست و پنجاه میلیون تومان تجاوز کرده و سازمان قادر به وصول این طلب نیست زیرا ناچار است از طریق محاکم دادگستری اقدام نماید و گرفتن حکم نهائی از دادگاهها نیز چندین سال به طول می‌انجامد و در مرحله نهائی نیز هرگاه حکمی به نفع سازمان صادر گردد اجرای آن با مقاومت شدید کارفرمایان مواجه خواهد شد. صاحبان کارخانجات با بستن کارخانه و تهدید کارگران به بیکار شدن و تحریک آنها، ایجاد آشوب و بلوا کرده و باعث دخالت مقامات انتظامی و امنیتی می‌شوند و اجرای احکام را متوقف می‌سازند و پرونده‌های مربوطه مسکوت گذاشته می‌شود. نمونه‌هایی از این گونه پرونده‌ها نیز وجود داشت مانند پرونده کارخانه‌های قند دولتی و کارخانه پشمبافی اصفهان. متعلق به آقای میراشرافی مدیر روزنامه آتش و نخریسی سمنان به مالکیت آقای حاج علی‌نقی کاشانی و امثالهم

البته مدیران وقت و مقامات مسؤول وزارت کار در حد توانایی و اختیارات قانونی خود دائماً با این مشکلات مبارزه کرده و کوششهایی به عمل آورده بودند ولی این مسائل نیز به جای خود باقی بود و دوپست و پنجاه میلیون تومان طلب سازمان بیمه‌های اجتماعی فقط در دفاتر سازمان منعکس بود. در برخورد با این مسائل به‌منظرم رسید که اگر علاوه بر تأمین کادر مجهز حسابداری و امور مالی و برطرف کردن اشکالات اداری و تسریع مراحل رسیدگی و وصول مطالبات حق سازمان از کارفرمایان، بتوانیم مکانیزمی به‌وجود آوریم که کارفرمایان برای رفع نیازهای مالی خود احتیاج بیشتری به همکاری و کمک وزارت کار و سازمان بیمه‌های اجتماعی داشته باشند نه تنها در روند پیشرفت کارهای جاری سازمان نظم بیشتر و ترتیب بهتری برقرار خواهد شد بلکه تا اندازه‌ای نیز در رفع مشکل تسویه حسابهای گذشته سازمان بیمه‌های اجتماعی گشایش پیدا خواهد کرد.

مسئله دیگر، موضوع اجرای قانون کار بود. وظایفی برای کارفرمایان تعیین شده بود از جمله به‌کار نگرستن افراد زیر 12 سال و شرایط دیگری از قبیل رعایت مقرراتی در مورد محل کارگاهها و مسائل ایمنی و تأمین خدمات رفاهی و امثالهم که وزارت کار وظیفه داشت برای اجرای صحیح این قانون نظارت دائم داشته باشد. ولی از طرفی کاملاً آشکار بود که اغلب کارخانجات خصوصی و کارگاهها بخصوص کارگاههای بزرگ قالبیایی و دستیایی این شرایط را رعایت نکرده و به آن بی‌اعتنا هستند و گفته می‌شد که خانواده‌های اغلب اطفالی که زیر 12 سال داشتند به‌قدری فقیرند که اگر این اطفال بیکار شوند نمی‌توانند حتی غذای روزانه آنها را تأمین نمایند و اجرای مقررات عملاً مشکلات عدیده‌ای را فراهم خواهد ساخت. در چنین شرایطی به‌نظر می‌رسید باید راه‌حلهایی را جستجو کرد که به‌موازات اعمال زور و قدرت قانونی مشوقه‌هایی نیز در نظر گرفته شود که بتوان از آن طریق همکاری کارفرمایان را نیز جلب نمود.

در اینجا بود که فکر تأسیس بانک رفاه کارگران مورد توجه من قرار گرفت و به‌منظرم رسید که هرگاه حسابهای ذخیره بیمه‌های اجتماعی را که در آن زمان بیش از بیست میلیون تومان بود و در بانکهای خصوصی غیر مطمئن به‌عنوان حساب سپرده ثابت گذاشته شده و بهره‌ای حدود چهار در صد در سال به آن تعلق می‌گرفت یک کاسه کرده و به‌عنوان سرمایه یک بانک که هدف آن ایجاد رفاه بیشتری برای کارگران باشد قرار دهیم نه تنها از لحاظ حفظ این ذخائر قدم مثبتی است بلکه منشأ خدمات مفیدی برای کمک به کارگران و جلب همکاری کارفرمایان خواهد بود زیرا پس از تأسیس بانک، می‌توانستیم از کارفرمایان بخواهیم که حقوق و دستمزد کارگران را به حساب آنها در بانک واریز نمایند تا از این طریق نظم بیشتری در پرداخت حقوق کارگران برقرار شده و رسیدگی به وضع پرداخت سهم بیمه‌های اجتماعی را نیز تسهیل نماید.

از نظر کارگران نیز باز کردن حساب بانکی، به آنها اعتبار و شخصیت بیشتری داده و وسیله‌ای فراهم خواهد ساخت که بتوانند با استفاده از تسهیلات بانکی احتیاجات فوری و ضروری خود را برطرف سازند و مجبور نشوند که با گرفتن وام از رباخواران و قبول تعهدات سنگین، اساس و بنیان خانواده خود را متزلزل کنند؛ ضمناً وسیله‌ای شود برای تشویق کارگران بیسواد که در کلاسهای سوادآموزی شرکت کنند.

در مورد کار فرمایان نیز می‌توانستیم به آنها بی که مقررات قانون کار را رعایت کنند و امهائی با شرایط مناسبتر از بازار عرضه کرده و از این طریق مقررات قانون کار را به‌نحو بهتری پیاده کنیم.

توجه بفرمایید که در آن تاریخ مسئله نفت حل شده و فعالیت‌های اقتصادی کشور با سرعت بی‌نظیری در حال پیشرفت و گسترش بود ولی متأسفانه سیستم بانکی کشور از بابت فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی فقط در بانک ملی ایران تمرکز داشت و این بانک به هیچ وجه قادر نبود نیازهای بخش خصوصی را تأمین نماید زیرا مقررات دست‌وپاگیر و سیاست‌های حاکم بر بانک ملی جوابگوی احتیاجات جدید کشور نبود و نرخ بهره نیز در بازار آزاد چندین برابر نرخهای رسمی بود و صاحبان صنایع و مقاطعه‌کاران دیگر، مدیران

بخش خصوصی، مجبور بودند برای رفع مشکلات اعتباری خود به بازار آزاد روی آورده و با پرداخت بهره‌هایی حدود بیست درصد رفع نیاز کنند. از این جهت بود که پس از تصویب قانون جدید امور بانکی و مجاز شدن تأسیس بانکهای خصوصی، این مؤسسات جدیدالتأسیس برای بالا بردن ظرفیت وام دادن خود به سازمانهایی که دارای ذخیره‌های مالی بودند مانند شرکت ملی نفت و سازمان بیمه‌های اجتماعی هجوم آورده و با توسل به مقامات مؤثر و صاحب‌نفوذ سعی می‌کردند هرچه بیشتر سپرده‌های این سازمانها را به دست آورده و با وام دادن به نرخهای بازار آزاد، سودهای هنگفتی عاید خود سازند. در این راستا بود که مثلاً از حدود بیست از بیست میلیون تومان وجوه ذخیره سازمان بیمه‌های اجتماعی، فقط پنج میلیون تومان در بانک ملی نگهداری می‌شد که ذخیره مطمئنی بود و بقیه در بین بانکهای خصوصی که اساس و پایه زیاد مطمئنی هم نداشتند با بهره چهار درصد نگهداری می‌شد و این بانکها بر مبنای داشتن این سپرده‌های ثابت، چهار الی پنج برابر آن را با بهره‌هایی بین هیجده الی بیست درصد به صاحبان صنایع و کارگاهها و یا سایر فعالیتهای عمرانی و اقتصادی وام می‌دادند. نظر من این بود که اگر ما بتوانیم با تأسیس بانک رفاه کارگران و جمع‌آوری ذخائر خود سازمان و گرفتن سپرده از سایر مؤسسات دولتی و انجام امور بانکی کارگران از قبیل وام‌های فوری و ضروری و باز کردن حسابهای جاری و پس‌انداز و پرداخت حقوق و دستمزد کارگران از طریق این بانک و همچنین سایر فعالیتهای بانکی، قدرت وام دهی بانک را بالا برده و با عرضه وام به صاحبان کارخانجات و مقاطعه‌کاران با شرایطی بهتر از شرایط بازار آزاد آنها را به رعایت قانون کار و بیمه‌های اجتماعی متعهد کنیم، خواهیم توانست هم نسبت به وصول حق بیمه کارگران قدرت بیشتری داشته باشیم هم این که نسبت به تسویه حسابهای گذشته و بدهی‌های آنها قدمهایی مؤثر برداریم.

هرچه بیشتر درباره این موضوع فکر می‌کردم بیشتر معتقد می‌شدم که اجرای این امر کار صحیحی است و باید درباره آن اقدام مؤثری انجام دهم. به همین جهت در ابتدا موضوع را به اطلاع آقای دکتر اقبال رساندم و ایشان را قانع کردم که لازم است چنین طرحی را به مرحله اجرا درآوریم. ایشان گفتند بهتر است موضوع را با آقای کاشانی رئیس کل بانک ملی ایران مطرح کنید. بنابراین یک گزارش توجیهی برای آقای کاشانی تهیه و ارسال داشتم و تقاضا کردم هرچه سریعتر نظر خودشان را اعلام نمایند. حدود یک هفته بعد، آقای نخست‌وزیر گفتند که بانک ملی موضوع را رد کرده و بهتر است حضوراً با آقای کاشانی مذاکره کنید.

چند روز بعد اطلاع دادند که اعلیحضرت در مراجعت از سفر هندوستان، در آبادان و خرمشهر توقف فرموده و پل خرمشهر را که بر روی رودخانه کارون ساخته شده افتتاح خواهند فرمود و به همین جهت هیأت دولت نیز برای شرکت در این مراسم به آبادان و خرمشهر مسافرت خواهند کرد.

در این سفر پس از شام رسمی که در آبادان برگزار شد فرصتی پیش آمد که با آقای ابراهیم کاشانی رئیس کل بانک ملی که از زمان تصدی من در خزانه‌داری کل، روابط بسیار خوبی با ایشان داشتم برای هواخوری و پیاده‌روی در خیابانهای اطراف محل اقامت‌مان قدم بزنیم. در این فرصت، مسائل مربوط به سازمان بیمه‌های اجتماعی و لزوم تأسیس بانک رفاه کارگران را برای ایشان مفصلاً تشریح کردم. آقای کاشانی گفتند که مخالفت بانک ملی با تأسیس بانکهای جدید، یک مخالفت کلی و اصولی است زیرا پس از گذشتن قانون جدید بانکداری، هر روز بانکهای جدیدی بدون داشتن سرمایه و کادر فنی تقاضای تأسیس می‌کنند و از هر طرف به بانک ملی فشار می‌آورند ولی ما می‌دانیم که افرادی که به دنبال این کار هستند نه از بانکداری اطلاع دارند و نه علاقه‌ای به شرکت در برنامه‌های عمران و آبادانی کشور دارند بلکه منظورشان فقط استفاده از نام بانک برای سوء استفاده‌های مالی است و ادامه این وضع فقط باعث متزلزل شدن سیستم بانکی کشور و پیش آمدن خسارتهای غیر قابل جبران خواهد بود ولی با توضیحاتی که شما دادید من قانع شدم که تأسیس بانک رفاه کارگران، به نفع مملکت می‌باشد و من هم حاضرم برای تأسیس آن هرگونه کمکی را که لازم داشته باشید انجام دهم. من هم همان شب مطلب را به اطلاع آقای نخست‌وزیر رساندم و پس از مراجعت به تهران، برای راه‌انداختن کار شروع به اقدام کردم. اولین کار، تهیه مجوز قانونی برای تأسیس بانک بود. برای تسریع در این امر، به نظر رسید بهترین راه، اضافه کردن یک تبصره قانونی در قانون بیمه‌های اجتماعی است که در جریان رسیدگی در کمیسیون مشترک مجلسین سنا و شورا بود. به همین جهت با مشورت و همکاری مشاورین حقوقی تبصره لازم تهیه شد و در اولین جلسه کمیسیون مشترک آن را تقدیم کردم که پس از توضیحاتی که به عرض آقایان اعضای کمیسیون رسید آقایان سناتورها و نمایندگان عضو کمیسیون، به اتفاق آراء، تبصره قانونی پیشنهادی را تصویب کردند.

تصویب این مجوز قانونی موفقیت بسیار بزرگی برای وزارت کار و سازمان بیمه‌های اجتماعی بود و پس از کسب این اختیار، در ظرف دو ماه اساسنامه بانک تهیه و به‌تصویب مراجع مربوطه رسید و محل مناسبی نیز در قسمت شمالی خیابان پهلوی برای شروع کار بانک اجاره شد. آقای هوشنگ عامری معاون بانک سازمان برنامه به‌عنوان رئیس هیأت مدیره و آقایان منوچهر نیکپور معاون بانک پارس و آقای دکتر ایقانی مشاور شورای عالی اقتصاد نیز به‌عنوان اولین اعضای هیأت مدیره بانک رفاه کارگران منصوب و مشغول به‌کار شدند.

اینک بسیار خوشوقتم که پس از گذشتن سالها این بانک به‌صورت یکی از بهترین و مفیدترین بانکهای کشور درآمده و میلیونها کارگر از مزایای آن بهره‌مند شده‌اند.

در ایران وقتی صحبت از وزارت کار پیش می‌آید اولین مسأله‌ای که متبادر به ذهن می‌شود موضوع کارگران و کارفرمایان و روابط این دو گروه است که دائماً با یکدیگر در حال برخورد هستند در حالی که در سایر کشورها مسائل دیگری از جمله نیروی انسانی و آموزش حرفه‌ای و تحقیقاتی در حیطه فعالیت‌های وزارت کار قرار دارد. آیا در ایران نیز به این مسائل توجه می‌شد؟

وزارت کار در ایران سابقه طولانی ندارد. قبل از تشکیل این وزارتخانه برای رسیدگی به امور کارگران و کارفرمایان، اداره‌ای در وزارت صنایع و معادن وجود داشت که با امکانات بسیار محدود در این راه فعالیت می‌کرد ولی پس از پایان جنگ بین‌الملل دوم و حضور ارتش روس در ایران و اوج گرفتن فعالیت‌های حزب توده و تبلیغات وسیعی که از طرف این حزب درباره مبارزات طبقه کارگر برای کسب حقوق قانونی خود می‌شد، توجه به این مسأله را در سطوح بالایی مملکت مطرح ساخت و در دولت آقای احمد قوام (قوام‌السلطنه) در سال 1325 ش. / 1946 م. وزارتخانه‌ای به‌نام وزارت کار و تبلیغات ایجاد گردید. عناصر تشکیل دهنده این وزارتخانه در مرحله اول اداره کل کار وزارت صنایع و معادن و اداره رادیو بود که با داشتن یک فرستنده دو کیلوواتی که توسط وزارت پست و تلگراف اداره می‌شد، فعالیت می‌کرد. فعالیت‌های این وزارتخانه نیز در ابتدا دامنه محدودی داشت و بیشتر مربوط به حل مشکلات بین کارگران و کارخانجات و کارفرمایان دولتی و خصوصی بود ولی به‌تدریج، با گذشتن قانون تأسیس بیمه‌های اجتماعی و کوشش وزارت کار، فعالیت‌های این وزارتخانه گسترش بیشتری پیدا کرد و با تأسیس اداره کاربانی و مطالعات مربوط به نیروی انسانی و آموزش کادر فنی این وزارتخانه، گام‌های مؤثری در تحکیم اساس و بنیان این وزارتخانه برداشته شده بود. منتها باید توجه داشت که در فاصله سالهای بعد از جنگ، کشور ما دوران پر تلاطمی را می‌گذراند. بیرون رفتن قشون شوروی از ایران و ایجاد فرقه دموکرات آذربایجان که در صدد جدا کردن آذربایجان و قسمتی از کردستان از ایران بود، گسترش فعالیت‌های حزب توده در تمام کشور و ایجاد آشوب و بلوا در مناطق صنعتی و کارگری، ملی شدن نفت و قطع درآمدهای ایران و فشارهای سیاسی کشورهای روس و انگلیس و متوقف شدن کلیه فعالیت‌های اقتصادی کشور و در نتیجه عدم امکانات مالی دولت و کسر بودجه‌های کمرشکن، وضعی را به‌وجود آورده بود که عملاً دست دولت برای هر اقدام سازنده‌ای بسته بود. ولی پس از حل مسأله نفت و ایجاد امنیت و پیدا شدن امید به آینده، به‌تدریج چرخهای اقتصادی کشور به‌حرکت درآمد.

در دولت آقای حسین علاء و انتصاب آقای ابوالحسن ابتهاج به ریاست سازمان برنامه، فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی دولت جان تازه‌ای یافت و عده قابل ملاحظه‌ای از جوانانی که تحصیلات عالی کرده و آماده به خدمت بودند، در سازمان برنامه مشغول کار شدند. ولی متأسفانه شرایط موجود طوری بود که اولاً در بخش دولتی به‌علت وجود قوانین منع استخدام و مقررات پیچیده و دست و پاگیر، فرصت اشتغال برای افراد تازه‌وارد به‌حد کافی وجود نداشت. در بخش خصوصی نیز فعالیت‌ها بیشتر جنبه فعالیت‌های فردی و شرکت‌های محدود خانوادگی داشت و هنوز این بخش از لحاظ تشکیلاتی به‌صورت واحدهای تولیدی مدرن درنیامده و در نتیجه استخدام و به‌کار گرفتن افراد تحصیلکرده و واجد شرایط در سطح وسیع صورت عمل به‌خود نگرفته بود. در حقیقت دولت با سه مسأله اصلی مواجه بود: اول سبک کردن دستگاه‌های دولتی از وجود کارمندان زائد و حذف مقررات دست و پاگیر؛ دوم آماده ساختن دستگاه‌های

دولت برای اجرای برنامه‌های جدید اقتصادی و عمرانی از طریق به‌کار گرفتن جوانان تحصیلکرده و آشنا با روشهای جدید مدیریت و سوم فراهم آمدن محیط مناسب برای توسعه بخش خصوصی به‌منظور به‌کارگرفتن استعدادها و سرمایه‌های افراد در ایجاد صنایع جدید و هدایت این نیروی عظیم - که تا آن زمان بیشتر در خدمت امور تجاری قرار داشت - به‌طرف امور تولیدی و کارآفرین. در هر یک از این سه زمینه پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای انجام شد که ذکر یک‌یک آنها از حوصله این مصاحبه خارج است ولی به‌عنوان نمونه می‌توان از اقدامات مربوط به تشویق کارکنان زائد به بازنشستگی قبل از موعد از طریق دادن پنج سال اضافه خدمت، گذراندن قوانین جدید مربوط به سازمان وزارتخانه‌ها و قوانین استخدام و تجدید نظر در مقررات کاری و استخدامی تمام وزارتخانه‌ها، گذراندن قوانین مربوط به تشویق سرمایه‌گذاران خارجی در ایران و حمایت صنایع بخش خصوصی از طریق دادن اعتبارات و وام‌های ارزان‌قیمت برای توسعه صنایع و اقدامات دیگری در این راستا یاد کرد.

در چنین اوضاع و احوالی بود که وقتی مسئولیت وزارت کار به‌عهده من واگذار شد، به آقای دکتر اقبال پیشنهاد کردم سازمانی به‌نام «سازمان هدایت فارغ‌التحصیلان» در وزارت کار تشکیل شود و با اتخاذ روش‌های مدرن، کلیه مسائل این طبقه از افراد مفید کشور را بررسی کرده و برای رفع مشکلات و محظورات آنها راه‌حل‌های مناسبی ارائه نماید و علاوه بر این، بطور مستمر فرصتهای اشتغال در بخش دولتی و بخش خصوصی را شناسایی کرده و برای به‌کارگماردن این گروه از جویندگان کار، اقدام نماید.

در همان زمان در وزارت کار اداره‌ای به‌نام اداره کاربایی وجود داشت که فعالیتش محدود به اشتغال کارگران بود و پرسنل و وسایل کار آنها متناسب با خواسته‌های جوانانی که از اروپا و آمریکا به ایران می‌آمدند، نبود. بنابراین، وضع موجود اقتضا می‌کرد افرادی با فلسفه و دید دیگری به حل مشکل جوانان تازه‌وارد اقدام کنند. به همین جهت تصویب‌نامه مخصوصی از هیأت دولت گذشت و «سازمان هدایت فارغ‌التحصیلان» در وزارت کار تشکیل گردید و آقای مهندس قاسم معینی که از افسران بسیار شایسته و کاردان وزارت کار بودند به این کار منصوب شدند و با کادر و وسائل جدیدی که در اختیارشان قرار گرفت مشغول کار شدند. این سازمان یکی از سازمانهای بسیار مفید کشور شد که توانست قسمت مهمی از مشکلات اشتغال جوانان را برطرف سازد و بعداً نیز در دولت آقای هویدا تشکیلات آن به نخست‌وزیری انتقال یافت و گسترش بیشتری پیدا کرد. آقای مهندس معینی هم پس از مدتی به معاونت وزارت کار و بعداً به‌سمت وزیر کار ارتقاء یافت.

آقای انصاری، بهترین خاطره‌ای که از دوران تصدی وزارت کار دارید، چیست؟

شیرین‌ترین خاطره، تولد اولین دخترم نازنین در ششم مرداد آن سال بود که وجود عزیزش روشنایی جدیدی در قلب من و همسرم ایجاد کرد و باعث شادی و خوشحالی و به‌وجود آمدن گرمی بیشتر در خانواده ما شد. البته گذراندن قانون بیمه‌های اجتماعی و تأسیس بانک رفاه کارگران و ایجاد سازمان هدایت فارغ‌التحصیلان، از خاطرات ارزنده و پر ارزشی است که هیچگاه فراموش نکرده‌ام.

ممکن است بفرمائید پس از تغییر دولت تصمیم داشتید چه بکنید؟

نظر به این که این قسمت از مصاحبه در کتابی جداگانه تحت عنوان اولین نشریه از سری «مجموعه توسعه و عمران ایران» با ویراستاری آقای دکتر غلامرضا افخمی به‌چاپ رسیده بنابراین عین متن منتشره در اینجا نقل می‌شود.

